به عبارت دیگران

در تألیف رمان دست‌مان واقعاً خالی است

گردآورنده: تقی دژاکام

– در همین مقوله قصه و رمان، شما اطلاع دارید که من قدری با این مقوله مرتبطم. ما دست‌مان واقعاً خالی است. ما داخل کشور هیچ کار بزرگی نداریم. کارهای بزرگی که در این زمینه در کشورها و ملت‌های دیگر وجود دارد، ما اصلاً مشابه آنها را نداریم؛ نه مشابه فرانسوی‌ها، نه مشابه روس‌ها و نه بعضی از ملت‌های دیگر! اینها خلأهایی است که باید پر بشود؛ لیکن تا مادامی که پر نشده، ما از ترجمه‌های خوب می‌توانیم استفاده کنیم.

– اگر امروز در این کشور کسی یک قصه درست کند که دو درجه هم پایین‌تر از بینوایان باشد، بنده حاضرم صد بار از او تشکر کنم اما همین را هم متأسفانه نداریم!

– ما در زمینه‌های ادبیات، کتاب بسیار کم داریم؛ در زمینه‌های قصه و هنر، کتاب بسیار کم داریم. نمی‌شود گفت که این همه نویسنده‌های بسیار بزرگی که الان هستند و دارند می‌نویسند؛ رمان می‌نویسند، قصه می‌نویسند، حتی تحقیقات تاریخی می‌نویسند، مجموعاً بر ضد ما تمام خواهد شد؛ نه، بسیاری چیزها هست که می‌تواند به نفع ما هم باشد؛ اینها را باید پیدا کرد و ترجمه کرد.

– این روزها یک رمان روسی به نام «پطر کبیر»، که ۳-۲ جلد است و نویسنده آن الکسی تولستوی است، منتشر شده است. این رمان، رمانی بسیار قوی در شرح حال پطر است. به نظر من، اگر یک مترجم خوب این کتاب را ترجمه می‌کرد، می‌توانست کتاب مفیدی حتی برای ادبیات کنونی جامعه ما باشد؛ اما آن طوری برخورد نمی‌شود.

سیدعلی حسینی خامنه‌ای
من و کتاب
انتشارات سوره مهر – صفحات ۵۲ و ۵۳

***

شورای نگهبان با ادبیات میرزای نائینی

استوار داشتن اساس مراقبه و محاسبه و مسؤولیت کامله به گماشتن هیات مُسدده و رادعه نظاره از عقلا و دانایان مملکت و خیرخواهان ملت که به حقوق مشترکه بین‌الملل هم خبیر و به وظایف و مقتضیات سیاسیه عصر هم آگاه باشند، برای محاسبه و مراقبه و نظارت در اقامه وظایف لازمه نوعیه و جلوگیری از هرگونه تعدی و تفریط و مبعوثان ملت و قوه علمیه مملکت عبارت از آنان و مجلس شورای ملی مجمع رسمی ایشان است. محاسبه و مسؤولیت کامله در صورتی متحقق و حافظ محدودیت و مانع از تبدل ولایت به مالکیت تواند بود که قاطبه متصدیان که قوه اجراییه‌اند، در تحت نظارت و مسؤول هیات مبعوثان و آنان هم در تحت مراقبه و مسؤول آحاد ملت باشند. فتور در هر یک از این دو مسؤولیت، موجب بطلان محدودیت و تبدل حقیقت ولایت و امانت به همان تحکم و استبداد متصدیان خواهد بود. در صورت انتفاء اولی، و به تحکم و استبداد هیات مبعوثان در صورت انتفاء مسؤولیت ثانویه. مسؤولیت نظارت هیات منتخبه مبعوثان بنا بر اصول اهل سنت و جماعت که اختیارات اهل حل‌وعقد امت را در این امور متبع دانسته‌اند، به نفس انتخاب ملت متحقق و متوقف بر امر دیگری نخواهد بود اما بنا بر اصول ما طایفه امامیه که این‌گونه امور نوعیه و سیاست امور امت را از وظایف نواب عام عصر غیبت علی مغیبه‌السلام می‌دانیم، اشتمال هیات منتخبه بر عده‌ای از مجتهدان عدول و یا مأذونین از قِبَل مجتهدی و تصحیح و تنفیذ و موافقت‌شان در آرای صادره برای مشروعیتش کافی است و مزید توضیح این مطلب هم بعد از این خواهد آمد، ان‌شاءالله تعالی.

محمدحسین نائینی
تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله یا حکومت از نظر اسلام
سیدمحمود طالقانی
شرکت سهامی انتشار – صفحه ۱۵

***

اشتهای سیری‌ناپذیر شهید باقری به مطالعه و کتاب

آن روز هر چه پول داشتم کتاب خریدم. گفت: «هر کس با من بیرون بیاید همین است؛ باید هرچه پول دارد برای کتاب بدهد».

او اشتهای سیری‌ناپذیری به مطالعه کتاب داشت. هر نوع کتابی می‌خواند. کتاب‌های دکتر علی شریعتی، مهندس مهدی بازرگان، آیت‌الله دستغیب، آیت‌الله بهشتی، آیت‌الله مطهری و تفسیرهای گوناگون را مطالعه می‌کرد. به سراغ کتاب‌هایی مثل المعجم و کتب ادیان مختلف، مثل مسیحیت رفت. حتی کتاب‌های مربوط به گروه‌های کمونیستی و مجاهدین خلق را تهیه کرده بود: «همه‌جور کتاب داشت. وقتی می‌خواست مطلبی تهیه کند، ۶ – ۵ جلد کتاب را می‌آورد، مطالعه می‌کرد و از هر کدام‌شان یادداشت برمی‌داشت. ۳ کتابخانه داشت و هر ۳ پر بود. یک روز از بیرون آمدم، دیدم غلامحسین دریل آورده، می‌خواهد یک طبقه به کمدش اضافه کند تا کتاب‌های بیشتری را جای دهد. وقتش را تلف نمی‌کرد. از وقتی می‌آمد می‌دانست امروز چه کتاب‌هایی باید بخواند و چه مطالبی را باید تهیه کند. از قبل برنامه‌ریزی می‌کرد و برنامه‌هایش را می‌نوشت. از حدود سیزده سالگی دفتر یادداشت روزانه داشت. همیشه در حال خواندن یا نوشتن بود».

سعید علامیان / ملاقات در فکه
[زندگینامه شهید حسن باقری (غلامحسین افشردی)]
انتشارات سوره مهر – صفحه ۳۱

گفت‌وگو با ساجده تقی‌زاده، نویسنده کتاب «خانوم ماه» که بزودی از تقریظ رهبر انقلاب بر آن رونمایی خواهد شد

عاشقانه‌ای آرام‌سوز

عرفان خیرخواه

امروز وقتی بخشی از آنچه بر زندگی و زمانه مردان و زنان انقلابی دهه ۶۰ گذشت را می‌شنویم از خود می‌پرسیم اینها به واقع چه کسانی بودند و از کجا آمده بودند که می‌توانستند چنین باشند؟ اما در واقع اگر از نمای نزدیک‌تر به زندگی‌شان نگاه کنیم، می‌بینیم کاملاً بدون پیچیدگی و حتی می‌شود گفت خیلی ساده‌تر از زیست امروزی بسیاری از ما با این بلاروزگار مواجه شدند. حقیقت آنچه ماجرا را پیچیده و غریب می‌کند، در زیر لایه این زیست به ظاهر ساده و ابتدایی است؛ آنجا که انسان‌ها از خودشان عبور می‌کنند و به خدا می‌رسند، همه خداجویان دیگر را با خودشان یکی می‌بینند و یک روح واحد و بسیط می‌شوند و همین است که قصه‌های آنها را ساده اما عمیق و شبیه به هم اما متفاوت و منحصر به فرد می‌کند. یکی از کتاب‌هایی که این قضیه را به وضوح عیان می‌کند، «خانوم ماه؛ روایتی از زن بدون هیچ پسوندی...» اثری از ساجده تقی‌زاده است. این کتاب داستان زندگی خانم‌ناز علی‌نژاد، همسر شهید شیرعلی سلطانی را روایت می‌کند. کتاب «خانوم ماه» داستانی از زندگی خانم‌ناز علی‌نژاد همسر شهید شیرعلی سلطانی است. این داستان در ۳ فصل جداگانه روایت می‌شود و از زندگی و انتخاب‌های خانم‌ناز می‌گوید. نویسنده اما در این میان داستان زنی دیگر از پاریس را هم با مخاطبانش در میان می‌گذارد. تا پیش از اینکه این ۲ زن در داستان به هم برسند، کتاب به صورت داستان‌های کوتاه بهم پیوسته روایت می‌شود. به‌زودی تقریظ رهبر معظم انقلاب بر این کتاب همزمان با برگزاری رویداد ملی قهرمان منتشر خواهد شد و به همین بهانه گفت‌وگوی «وطن امروز» با ساجده تقی‌زاده، نویسنده این کتاب را می‌خوانید.

■ لطفاً ابتدا خودتان را معرفی کنید و بعد بفرمایید چه انگیزه‌ای باعث شد سراغ روایت زندگی یک زن مانند خانم‌ناز علی‌نژاد بروید و چرا این داستان را برای مخاطب فرهنگی امروز مهم دانستید؟

من ساجده تقی‌زاده هستم، متولد سال ۱۳۶۵، اصالتاً اهل میمند فارس و ساکن شهر شیراز. معلم هستم و پیش از این به مدت ۱۰ سال در حوزه زنان و دفاع‌مقدس فعالیت داشتم. در ایامی که مربوط به دهه ۹۰ می‌شود، یک برنامه‌ریزی داشتم برای دیدار منظم با خانواده‌های شهدا در شیراز، بویژه همسران شهدا و زنانی که به نوعی در حوزه دفاع‌مقدس نقش‌آفرین بودند و به لطف خداوند در سال ۹۴ با همسر حاج شیرعلی سلطانی آشنا شدم. شهید سلطانی البته از سرداران بی‌سر و به‌واسطه ماجرای آرامگاه‌شان در شیراز، بویژه بین قشر مذهبی، تقریباً شناخته‌شده هستند اما من تا آن زمان با همسر ایشان آشنایی نداشتم تا اینکه سال ۹۴ برای نخستین بار ایشان را دیدم و بعد وارد گفت‌وگو شدیم و به ایشان پیشنهاد دادم کتاب خاطرات‌شان نوشته شود. ایشان خیلی اکراه داشتند و این کار را به نوعی متناقض و متضاد با روحیه اخلاص و کاری که برای خدا انجام داده بودند می‌دانستند. به هر صورت چالش اول ما این بود که خانم‌ناز را به حرف بیاوریم. با کمک خانواده ایشان و استناد به برخی صحبت‌های مقام معظم رهبری که فرموده بودند به موضوع همسران شهدا و مادران و پدران شهدا بپردازید، بالاخره ایشان متقاعد شدند و از سال ۹۵ همکاری‌مان رسماً آغاز شد. نگارش اولیه به صورت رمان بود و بعد از اینکه این مرحله طی شد، نسخه پیش از چاپ را به تعدادی از اساتید و دوستان و اهل کتاب دادم و اغلب نظرات این بود که بهتر است به صورت رمان نباشد و هیچ تخیلی وارد داستان نشود و دقیقاً یک روایت ساده و صادقانه و خالص از خود زندگی این بانو باشد و من مجبور شدم یک بار دیگر مجدداً شروع کنم و از اول کتاب را نوشتم و نهایتا در سال ۹۹، یعنی حدود ۴ یا ۵ سال بعد، نخستین نسخه کتاب وارد بازار شد. من همیشه نقدی به کتاب‌های زندگی همسران شهدا داشتم، البته آن زمان که من شروع کردم این کتاب‌ها به فراوانی الان نبودند و خیلی احساس می‌کردم که چرا همسر شهید صرفاً یک راوی است از زندگی آن شهید، مثل همرزم، خواهر، مادر یا برادرش که روایتگر شهید هستند، در حالی که همسر شریک زندگی آن شهید و هم‌قدم و همراه او و مؤثر در تصمیماتش بوده و نقشی که در تصمیم‌گیری‌های آن شهید داشته، بسیار بسیار بسزا بوده است. این نخستین مساله‌ای بود که در کتاب «خانوم ماه» برای من اهمیت داشت و اگر ملاحظه بفرمایید یا کتاب را خوانده باشید، متوجه می‌شوید که اصلاً موضوع من خود شهید نبود و روایت من از زبان همرزمان یا ماجرای جبهه و اینها نیست، بلکه از نوجوانی خانم ماه شروع می‌شود، آشنایی با همسر، ازدواج، شهادت همسر و بعد فصل اصلی کتاب، یعنی فصل سوم که نزدیک به ۴۰ سال زندگی بعد از شهادت را روایت می‌کند و فکر می‌کنم این جذابیت را برای نسل جدید داشته باشد که اصطلاحی که امروز در روانشناسی و جامعه‌شناسی به آن می‌گویند تاب‌آوری اجتماعی یا تاب‌آوری، موضوعی است که امروز مورد نیاز نسل حاضر است، چون نسل جدید فکر می‌کند همه چیز خیلی راحت و آسان رقم خورده، انقلاب به‌سادگی انجام شده و زندگی‌ها به سادگی به اینجا رسیده، در حالی که پشت این رنج‌های فراوان و نگفتنی، مردان و زنان بسیاری بوده که ما را امروز سر سفره انقلاب نشانده‌اند.

■ عنوان «خانوم ماه» و زیرعنوان «روایتی از زن، بدون هیچ پسوندی» چه پیامی را منتقل می‌کند و چگونه این مفهوم در متن کتاب بازتاب یافته است؟

روایت از زن بدون هیچ پسوندی دقیقاً اشاره دارد به اینکه حتی اگر خانم ماه همسر شهید هم نمی‌شد یا خواهر شهید نبود، باز هم این زندگی قابلیت روایت و بیان داشت و صرف‌نظر از اینکه ایشان چه نقشی در مقابل شهید دارند، خودشان به‌عنوان یک زنِ و تصمیماتی که گرفتند و انتخاب‌های سختی که کردند، قطعاً درس‌آموز بود و من سعی کردم همان‌طور که خانم ماه روایت کردند، بیان کنم و چیزی به این موضوع اضافه نکنم.

■ نقش فرهنگ مذهبی و انقلابی در شکل‌گیری شخصیت خانم‌ناز و شیرعلیِ چگونه در کتاب نشان داده شده است؟

طبیعتا ارتباط شهید با آیت‌الله دستغیب و بعد آشنایی خانم ماه با تفکرات، اعتقادات، مجاهدت‌ها و مبارزات حاج شیرعلی باعث می‌شود در ادامه ایشان هم در کنار حاجی قرار بگیرد و از جایی که اجازه می‌گیرد که «من هم بروم راهپیمایی شرکت کنم»، مشخص است ایشان وارد مسیر تازه‌ای می‌شوند که حتی بعد از شهادت شهید هم ادامه داشته است. خانم ماه در بطن یک خانواده عادی به دنیا می‌آید اما تأثیری که همسرشان روی ایشان می‌گذارد در آشنایی با امام، فرهنگ انقلاب، آرمان‌های انقلاب، جنگ و موضوعات اینچنینی بسیار برجسته است.

■ به نظر شما، چرا روایت زندگی زنان پشت جبهه در ادبیات دفاع مقدس اهمیت دارد و این کتاب چه سهمی در این حوزه ایفا می‌کند؟

فکر می‌کنم این مختص ادبیات دفاع مقدس نیست و در حقیقت ما هر جنگی را زمانی می‌توانیم خوب بشناسیم که پشت تصویر ظاهری آن را هم ببینیم، یعنی بدانیم اگر مردی به جبهه رفته و جنگیده، پشت سرش پدری بوده، مادری بوده، خواهری بوده، دختری بوده و خانواده‌ای بوده که هزاران قصه داشتند تا به این نقطه برسند و زمانی می‌توانیم یک تصویر کامل، ناب، منطقی، تأثیرگذار و خوب از دفاع‌مقدس ارائه کنیم که نقش زنان، خانواده‌ها و همه اقشار را به اندازه خودش روایت کنیم.

■ انتخاب‌های «خوب‌تر» خانواده سلطانی، مانند صرف‌نظر از مزایای بنیاد شهید یا برگزاری مراسم عروسی ساده، چگونه قابل فهم و انتقال برای وضعیت فرهنگی امروز ما است؟

فکر می‌کنم انتخاب‌هایی که خانم ماه کردند، خود نوعی مجاهدت بود که ایشان داشتند و در فرهنگ مذهبی خودمان می‌گوییم آزمایش‌هایی که خداوند در قرآن می‌فرماید: آیا همین که گفتید ایمان آوردیم کافی است و دیگر آزمایش نمی‌شوید؟ خیر! قطعاً آزمایش می‌شوید. اگر آزمایش آن شهید این بوده که به جبهه برود، بجنگد، پا روی دلش بگذارد، خانواده‌اش را پشت سرش قرار دهد و برود، قطعاً آزمایش این بانو هم به این شکل بوده و آزمایش فرزندانش هم به این شکل بوده است. بخشی از ماجرا این است که هرچه ما بتوانیم نشان دهیم شهید به چه هدفی و با چه نگاهی وارد این عرصه شده و همین‌طور همسرش و هر چه روایت‌مان درست‌تر، دقیق‌تر و صادقانه‌تر باشد، قطعاً برای نسل امروز باورپذیرتر است.

■ به‌عنوان نویسنده‌ای که در حوزه دفاع مقدس فعالیت می‌کنید، چگونه از تکراری شدن روایت‌های این حوزه جلوگیری کردید تا «خانوم ماه» اثری تازه و تأثیرگذار باشد؟

من هیچ جای داستان سعی نکردم چیزی را تغییر دهم، حتی جاهایی که می‌گفتم ای کاش مثلاً شیرعلی این جمله را نگفته بود یا خانم ماه در جواب او فلان حرف را نزده بود، دقیقاً همان جمله را آورده‌ام، با اینکه خودم موافق نبودم اما برای اینکه روایت صادقانه خودم را بیان کرده باشم و مخاطب خودش باشد که به نقد و تحلیل هر چیزی که می‌خواهد بپردازد و مشغول باشد، سعی کردم به این روایت صادقانه خیلی متعهد باشم. بخشی از تکرار در روایت‌های زندگی همسران شهدا ناگزیر است، چون شباهت‌هایی در این زندگی‌ها وجود دارد. من در دهه ۹۰ برنامه‌هایی برای دیدار با همسران شهدا داشتم و شاید نزدیک ۲۰۰ خانواده شهید را در آن سال‌ها بازدید کردم و قصه‌ها شبیه هم بود، مثل قصه رزمندگان که شبیه هم است: آن سادگی، از خودگذشتگی‌ها، رنج‌ها، سختی‌ها، عشق و محبت، ساده‌زیستی‌ها و تحمل‌ها. اینها بخش ناگزیری از تکرار است و ما هرچه بخواهیم صادقانه باشیم، مجبوریم این بخش را بیاوریم اما برای اینکه ملال‌آور نشود و کتاب‌ها شبیه هم درنیایند، به نظر من زوایای مختلف نگاه کردن به موضوعات خیلی مهم است. هرچه زوایایی که انتخاب می‌کنیم صادقانه‌تر و با تعهد حرفه‌ای به حقیقت باشد، هیچ‌وقت خسته‌کننده نمی‌شود، چون مخاطب متوجه می‌شود کجاها غلو کرده‌ایم، کجاها پیازداغ را زیاد کرده‌ایم یا کجاها سعی کرده‌ایم دیدگاه خودمان را دخیل کنیم یا حرف خودمان را در دهان راوی بگذاریم اما وقتی صادقانه آنچه بوده را بیان کنیم، فکر می‌کنم صداقت هیچ‌وقت ملال‌آور نیست.

■ با توجه به اینکه خانم ماه پس از شهادت همسرش بار زندگی را به دوش کشید، این استقامت چگونه روایت شده و چه الهامی می‌توان از آن گرفت؟

درباره اینکه استقامت خانم ماه را چطور روایت کردم و چطور می‌شود از آن الهام گرفت، فکر می‌کنم اگر مخاطب کمی دقیق به این کتاب نگاه کند، می‌بیند که از نخستین لحظات زندگی که در این کتاب روایت می‌شود، از زایمان مادر و فوت بچه‌ها، لحظه به لحظه رنج را در زندگی این دختر می‌بینند: رنج از دست دادن خواهر و برادر، رنج مسؤولیت‌ها و غم‌ها و غصه‌هایی که مادر خانواده دارد، تا وقتی وارد زندگی مشترکش می‌شود، مسائلی که وجود دارد، یک دوره کوتاه ۱۴ ساله از این روایت ۶۰-۵۰ ساله که در کنار شیرعلی است، آن هم به نوع دیگری رنج وجود دارد، دوری، نگرانی از اینکه اتفاقی برای شهید بیفتد یا نیفتد و در نهایت دوره طولانی بعد از شهادت، مسؤولیت فرزندان و این موضوعات. استنباط خودم این است که این رنج، مقدس بود و این رنج مقدس انسان‌ساز بود برای خانم ماه و به خود من ثابت کرد همیشه رنج بد نیست و گاهی انسان را قوی‌تر می‌کند برای تصمیم‌گیری‌های بزرگ، برای راحت گذشتن از خیلی چیزها و برای استقامت در هدفی که دارد. سعی کردم این را همان‌طور که هست القا کنم، چون یک وقت شما چیزی را تحمل می‌کنید اما ناراضی و ناراحت هستید و چون مجبورید، تحمل می‌کنید اما من هیچ جا سعی نکردم این حس را به خواننده بدهم، چون خانم ماه در صحبت‌هایش این حس را نمی‌داد و رنج‌هایی که کشیده بود را با شیرینی بیان می‌کرد. خانم ماه یک جا می‌گوید من برای حاجی عاشقانه اشک ریختم و برای صفدر خواهرانه و برای صادق مادرانه و در کنار این ۳ غم بزرگ و متفاوت، بیش از همیشه زن بودم و خیلی شبیه زن بودم.

■ در نگارش کتاب چگونه با چالش‌های بازنمایی احساسات پیچیده خانم ماه، مانند غم‌های متفاوت برای شهدای مختلف روبه‌رو شدید؟

خانم ماه زنی است که در موقعیتی قرار گرفته که هم چشم‌انتظاری پدر و مادرش برای بازگشت برادرش و در نهایت خبر شهادت و مفقودالجسد بودن برادر را دیده. از آن طرف سال‌هایی را دیده که شیراز بمباران می‌شد و اتفاقاتی که می‌افتاد، تلخی‌هایی داشت. در کنارش حس خواهرانه‌ای که همیشه به صفدر داشت و در نهایت عشق بزرگی که به حاجی داشت هم هست. من سعی کردم همه اینها را همان‌طور که روایت شده، به همان سادگی بیان کنم و امیدوارم این بیان من جایی غلوآمیز نبوده باشد که به نظرم هم نیست، چون اگر همین‌طور روی کاغذ هم بنویسید که این راوی چه مسائلی را از سر گذرانده، به نظرم قابل‌فهم است.

■ با توجه به تجربه‌تان در نگارش «خانوم ماه»، فکر می‌کنید روایت‌های زندگی زنان ایرانی چه ظرفیت‌هایی برای جهانی شدن در ادبیات معاصر دارد؟ آیا این شخصیت‌ها قابلیت یافتن خواننده خارج از مرزها را دارند؟

حقیقتش کمی به نظرم توقع زیادی از دستگاه‌های فرهنگی جامعه‌مان داریم، چون حتی هنوز نتوانستیم این روایت‌ها را در داخل مرزهای خودمان معرفی کنیم و بشناسانیم. من معلم هستم، سر کلاس می‌روم و می‌بینم دانش‌آموزانم هنوز نمی‌دانند فرنگیس کیست، سیده‌زهرا حسینی کیست، معصومه کرباسی کیست و این نشان می‌دهد که ما معرفی نکرده‌ایم، کار خاصی انجام نداده‌ایم، قدم بزرگ و مؤثری برنداشته‌ایم، چه رسد که بخواهیم اینها را به صورت جهانی مطرح کنیم. مساله این نیست که ظرفیت ندارند، قطعاً ظرفیت‌های جذابی در داستان، رمان، زندگینامه‌نویسی و خاطره‌نویسی دارند، ولی متأسفانه ما کاری نکرده‌ایم که حتی یکی از این افراد را خوب معرفی کنیم.

■ در بخش «اگه می‌شه نفرستیدش سر چشمه»، ماجرای نخستین دیدار شیرعلی و خانم‌ناز با طنزی لطیف و عاشقانه روایت شده است. چگونه این صحنه را به‌عنوان نقطه شروع رابطه عاشقانه این زوج طراحی کردید و چرا این لحظه را برای معرفی رابطه آنها انتخاب کردید؟

درباره صحنه روبه‌رو شدن و سر چشمه رفتن، همیشه شیرعلی احساسی به خانم‌ناز داشته و بعد می‌گوید من هر بار نزدیک می‌شدم که با تو صحبت کنم و بگویم چه اعتقاداتی و تفکراتی دارم اما تو همیشه از من فرار می‌کردی و من نمی‌توانستم اینها را بیان کنم. من سعی کردم همان خاطره را که خانم‌ناز با شرم و سختی بیان کردند و خیلی دوست نداشتند جزئیات را بگویند، حس ایشان را نسبت به آن نخستین دیدار در این روایت بازتاب دهم و به نظرم طبیعی هم بود، چون یک دختر ۱۴-۱۳ ساله شرمگین، طبیعتاً احساسات خاصی نسبت به این موضوع داشته و برایش سخت بوده است اما در ادامه وقتی از علاقه و عشق قلبی شیرعلی نسبت به خود مطمئن می‌شود، طبیعتاً این ارتباط بهتر می‌شود. با این حال حتی در زندگی مشترک، بارها خانم‌ناز اعتراف می‌کند که من خیلی خجالتی بودم و حتی زمانی که ازدواج کرده بودیم و بچه داشتیم، وقتی ایشان ابراز علاقه‌ای می‌کردند یا صحبت خیلی عادی بین ما شکل می‌گرفت، من خجالت می‌کشیدم و این شرمی که بین‌شان بود، هیچ‌وقت به طور کامل از بین نرفت.

■ در بخشی از کتاب می‌خوانیم مادر شیرعلی در زمان زایمان با خواندن سوره مریم به آرامش و تولد نوزادان کمک می‌کند. این صحنه چگونه نقش فرهنگ دینی و معنویت را در زندگی روزمره این خانواده نشان می‌دهد و چرا آن را در کتاب برجسته کردید؟

با توجه به اینکه مادر حاج شیرعلی سیده بودند و در شیراز معمولاً حضور یک بانوی سیده در لحظه تولد نوزاد نوعی تبرک محسوب می‌شده و ایشان قرآن خواندن بلد بودند و وقتی خانمی موقع وضع حمل سختی‌های غیرمتعارفی متحمل می‌شد، رسم داشتند با خواندن آیاتی از قرآن به او آرامش بدهند، مادر شیرعلی هم این کار را می‌کردند و سوره مریم را می‌خواندند. من خودم هم این را در کتاب آورده‌ام؛ در آن آیه که خداوند سلام می‌دهد بر حضرت مسیح به روزی که متولد شدند و روزی که به سمت خداوند عروج کردند. خواستم نوعی استحلالی هم باشد به ماجرای شهادت و افراد قدیسی که شهدا هستند.

■ در بخش «روضه‌خوانی در بقیع»، شیرعلی با وجود خطر و ضرب‌وشتم به روضه‌خوانی ادامه می‌دهد و خانم‌ناز نیز در این ماجرا آسیب می‌بیند. این صحنه چه تصویری از تعهد این زوج به فرهنگ عاشورایی و مقاومت ارائه می‌دهد و چگونه آن را به رشته تحریر درآوردید؟

درباره روضه‌خوانی در بقیع، شاعر بودن و مداح اهل بیت بودن حاج شیرعلی، بارها در جای‌جای داستان روضه‌خوانی‌ها و شعرخوانی‌های‌شان را می‌بینیم. از ابتدای داستان که خانم ماه هنوز نوجوان است و ازدواج نکرده، روایت محرم را در شیراز بیان می‌کند و در ادامه در قسمت‌های مختلف کتاب، این مساله روضه و ارتباط با امام حسین و عشق به امام حسین و حتی اوج آن ماجرای بی سر شدن شهید را می‌بینیم، چون شرم داشتند در محضر حضرت اباعبدالله با سر وارد شوند. اینها نشان می‌دهد که شخصیت امام حسین برای حاجی چقدر محوری بوده و مجالس امام حسین و هر چیزی که مرتبط با حضرت باشد، برای‌شان عادی و تفننی نبود، بلکه چیزی بود که حتی جاهایی به خاطرش بهای سنگین داده‌اند.

■ در بریده «هدیه تولد بعد از شهادت»، خانم‌ناز از گردنبندی سخن می‌گوید که شیرعلی پیش از شهادت برایش سفارش داده بود. این لحظه چگونه احساسات عمیق عاشقانه و پیوند معنوی این زوج را نشان می‌دهد و چرا تصمیم گرفتید این روایت را در کتاب بگنجانید؟

داستان گردنبند زرافشان که حاج خانم گفتند بعد از تولد عمار به دست‌شان رسید، هدیه‌ای از شیرعلی بود و تأکیدی بر این نکته که هر بار تأکید داشتند «برای من این‌گونه نبود که شیرعلی مرده باشد، بلکه شیرعلی شهید بود و این شهید بودنش به این معنا بود که شاهد بود در تمام لحظات من و همیشه کنار من بود و هر جا هر حسی داشتم، او حس من را جواب می‌داد و من احساس می‌کردم که در کنار من است». خودشان یک جا در کتاب آورده‌اند که زندگی من بعد از شهادت ایشان و زندگی مشترک ما تمام نشد، بلکه به شکل دیگری با هم زندگی می‌کردیم. من سعی کردم این را در روایت نشان دهم.

نگاه

عراق پس از انتخابات؛ پارلمان تازه، مناسبات تازه‌تر

ادامه از صفحه اول

اختلاف‌نظرها هم دلایل داخلی دارد و هم ریشه در سیاست خارجی. بنابراین هنوز هیچ چیز درباره نخست‌وزیری آینده قطعی نیست.

■ جریان صدر؛ غایبی که اثرگذار است

در این میان، جریان صدر به رهبری سیدمقتدا صدر بر خلاف دوره قبل (ائتلاف سائرون که شامل صدری‌ها، چپ‌ها، لیبرال‌ها و ملی‌گرایان بود)، لیست رسمی ارائه نکرد. صدر با استناد به گفته پدربزرگ شهیدش که فساد را با فساد نمی‌توان اصلاح کرد، اعلام کرد دولت‌ها و پارلمان‌های قبلی هیچ کاری برای مردم نکرده‌اند و تنها به فساد، رشوه و منافع شخصی پرداخته‌اند. او ترجیح داد از بیرون نظام رسمی، با تمرکز بر حمایت از مردم و مبارزه با فساد، فعالیت کند. با این حال، این تحریم به معنای شکست صدر نیست، زیرا مشارکت کلی در انتخابات شگفت‌انگیز بود.

■ مشارکت مردم؛ نقطه عطفی که جریان انتخابات را تغییر داد

در دوره ششم، بر خلاف انتخابات قبلی که مشارکت ۴۱ درصد بود، شاهد حضور گسترده‌تر مردم بودیم. این حضور ۵۶ درصدی چند دلیل داشت: نخست تهدیدهای صریح برخی چهره‌های جریان‌های رادیکال سنی، از جمله سخنان «خمیس خنجر» که گفته بود «از شیعه انتقام می‌گیریم». چنین ادبیاتی مردم را به دفاع از آینده سیاسی‌شان فراخواند. دوم توصیه مراجع شیعه که نقش مهمی در تقویت انگیزه‌های اجتماعی داشت. سوم تجربه تلخ سوریه؛ کشوری که به دلیل تفرقه داخلی و مداخله خارجی، بخش‌هایی از خاکش در اختیار ترکیه، آمریکا و رژیم صهیونیستی قرار گرفته. مردم عراق این تجربه را جدی گرفتند و برای جلوگیری از وقوع چنین سناریویی در کشور خود، به صندوق رأی پناه بردند.

■ پارلمان مقاومت؛ چالشی برای آمریکا و اسرائیل

یکی از مهم‌ترین دستاوردهای این انتخابات، شکل‌گیری پارلمانی با حضور گسترده چهره‌های وابسته به محور مقاومت است. از اصحاب اهل حق گرفته تا نجبا و بدر، بسیاری از گروه‌های مقاومت اکنون هم در ساختار قانونی کشور حضور دارند، هم در ساختار امنیتی. این همان نکته‌ای است که آمریکا را با چالش جدی روبه‌رو می‌کند. واشنگتن طی سال‌های اخیر تلاش داشت عراق را به سمت عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی، تجزیه تدریجی جغرافیایی یا کنترل بلندمدت منابع سوق دهد. معرفی افرادی مانند «ماکس سابایا» چهره‌ای وابسته به جریان‌های غیرقانونی بخشی از این تلاش‌ها بود. اما اکنون با این پارلمان که می‌توان آن را «پارلمان مقاومت» نامید، این مسیر پیچیده‌تر شده است. واشنگتن برای مهار این فضا ناچار است بازی را وارد سطحی متفاوت از فشارهای سیاسی، اقتصادی یا امنیتی کند اما موفقیت آن تضمین‌شده نیست.

■ سودانی؛ پیشتاز اما نه پیروز قطعی

پیشتازی سودانی «طبیعی» بود، زیرا او در دوره نخست‌وزیری خود نشان داد می‌تواند در حوزه خدمات شهری و مدیریت اجرایی کارنامه قابل‌قبولی برجا بگذارد اما این پیشتازی الزاماً «تعیین‌کننده» نیست. رقبای قدرتمندی پیش روی او قرار داشته و بخشی از جریان‌های شیعی نیز تمایل به جایگزینی او با گزینه‌ای دیگر دارند. اختلافات درباره سیاست خارجی، نحوه تعامل با آمریکا و مدیریت پرونده‌های داخلی از دلایلی است که جایگاه سودانی را متزلزل کرده است.

■ گام بعد؛ عراق وارد دوره‌ای از چانه‌زنی‌های سنگین می‌شود

اکنون که شور انتخاباتی فروکش کرده، مرحله دشوارتر آغاز می‌شود: تشکیل فراکسیون اکثریت، تعیین رئیس جمهور، انتخاب نخست‌وزیر و چینش کابینه. وزن‌کشی واقعی نیروها در این مرحله رخ خواهد داد. اگر شیعیان بتوانند انسجام ۱۹۶ کرسی خود را حفظ کنند و با شرکای سنی و کرد به توافق برسند، عراق می‌تواند وارد دوره‌ای از ثبات نسبی شود اما در صورت تشدید اختلافات داخلی، این کشور دوباره وارد چرخه‌ای از رقابت‌های فرساینده خواهد شد؛ چرخه‌ای که آمریکا و برخی بازیگران منطقه علاقه‌مند به تداوم آن هستند.

■ آینده عراق وابسته به بلوغ جریان‌های داخلی

تحولات عراق در این انتخابات نشان داد جامعه این کشور از تجربه‌های گذشته درس گرفته است: از سقوط سوریه تا صعود داعش، از فشارهای آمریکا تا بحران‌های ساختاری. این بار مشارکت مردمی و انسجام سیاسی شیعیان، برای حفظ وحدت و جلوگیری از بازگشت آشوب است. آینده عراق، بیش از هر زمان، وابسته به توان گفت‌وگو، مصالحه و عقلانیت نیروهای داخلی است و این همان نقطه‌ای است که اگر بدرستی مدیریت شود، می‌تواند سرآغاز مرحله‌ای تازه از ثبات، توسعه و بازیابی جایگاه منطقه‌ای بغداد باشد.

روزنامه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی
صاحب‌امتیاز و مدیرمسؤول: محمد آخوندی
مدیرعامل: رضا شکیبایی
سردبیر: سید عابدین نورالدینی
نشانی: خیابان انقلاب اسلامی، بین حافظ و خیابان ولیعصر(عج)، کوچه سعید، پلاک ۹
روابط عمومی: ۶۶۴۱۳۷۹۲ تلفن: ۶۶۴۱۳۷۸۳ نمابر: ۶۶۴۱۴۱۳۷
پیامرسان: vatanemrooz@ پست الکترونیک: info@vatanemrooz.ir
چاپ: موسسه جام‌جم برتر برنا توزیع: نشر گستر امروز: ۶۱۹۳۳۰۰۰

حضرت امیرالمومنین(ع):
خویشاوندانت را گرامی بدار، چون آنها بال تو هستند که توسط آنها پرواز می‌کنی و ریشه تو هستند که به آن برمی‌گردی و دست تو هستند که به‌واسطه او دفاع می‌کنی.